

واکاوی دلالت ادبی بلاغی مرجع ضمیر تأویله بر اعجاز، در آیات (۳۶-۳۷ و ۴۵) سوره یوسف علیه السلام

علی شمس^۱

حسین گلی^۲

چکیده

قرآن کریم معجزه جاویدان پیامبر خاتم، آینه تمام نمای زندگی بشریت است، در آیات سوره یوسف، نمایی از زندگی حضرت یوسف، به نمایش درآمده که به دلیل امکان رجوع ضمیر "تأویله" به مرجع‌های مختلف، چالش‌هایی را در میان مفسران بزرگ برانگیخته است. پژوهش حاضر بر آن است با بررسی واژه‌های تأویل، اعجاز و تحلیل سیاق آیه، نقد و بررسی دلایل مفسران، ترجیح نظریه اعجاز را واکاوی نماید، از آنجا که برخی مفسران ضمن ارجاع ضمیر "ه" در کلمه "تأویله" به طعام، معتقد به اعجاز حضرت یوسف^(ع) و ادعای نبوت او هستند. بعضی دیگر، ضمیر را به خواب و رؤیا برگردانده و سخن حضرت یوسف^(ع) را وعده به تسریع در اجابت حاجت می‌دانند و مدعی هستند که هیچ اعجازی در این آیه رخ نداده است. بر اساس یافته‌های به دست آمده در پژوهش، دلایل مخالفان اعجاز در این آیه، قابل پذیرش نیست، لذا با توجه به سیاق آیه که سخن از پیامبری یوسف^(ع) است؛ اعجاز دیگری از حضرت یوسف^(ع) ثابت شده و اشکالات وارد به برخی از تفاسیر و بسیاری از ترجمه‌های قرآنی، نمایان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تأویل، اعجاز، یوسف، تعبیر، دعوت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۱

a-shams@araku.ac.ir

۱- نویسنده مسئول: استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک

h-goli@araku.ac.ir

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

مقدمه

آیه سی و هفتم سوره یوسف به گفتگوی حضرت یوسف (ع) با همراهان زندانی خود اشاره می‌کند. این زندانیان با مشاهده دانش و کمالات حضرت یوسف (ع)، از وی تعبیر خوابشان را درخواست می‌کنند که او در پاسخ به ایشان، این گونه آغاز می‌کند:

«قَالَ لَا يَا تَيْبِكُمْ طَعَامٌ تُرْزِقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (یوسف/۳۷)

«گفت: غذایی را که روزی شماست برای شما نمی‌آورند مگر آن‌که من از تعبیر آن به شما خبر می‌دهم پیش از آن‌که به شما برسد. این از چیزهایی است که پروردگام به من آموخته است. من آیین قومی را که به خدا اعتقاد ندارند و منکر آخرتند رها کرده‌ام.»

سپس خود را معرفی نموده و در ادامه بر توحید و یکتاپرستی، برهان اقامه کرده است و سرانجام تعبیر خوابشان را بیان می‌کند. اما این آیه به نکته‌ای اشاره می‌کند که مفسران در تحلیل آن اختلاف نظر دارند و نکته این است که آیا حضرت یوسف (ع) در هنگام تعبیر خوابشان معجزه‌ای را به زندانیان نشان داده است؟

این اختلاف نظر از آنجایی آغاز می‌شود که مفسران در تعیین مرجع ضمیر "تأویله" آراء متفاوتی ارائه کرده‌اند و آن را به نشان دادن اعجازی که دال بر نبوت وی باشد و یا عدم آن تعمیم می‌دهند. با جمع‌بندی رأی مفسرین در این باب، دو نظریه به دست می‌آید؛ برخی از مفسرین بر نشان دادن معجزه در تعبیر خواب توسط حضرت یوسف (ع) تأکید می‌کنند که بنابر این نظر نبوت وی در آن مقطع زندگی نیز ثابت می‌شود و برخی با بیان دلالتی بر عدم اعجاز و معجزه نبودن سخن اصرار دارند اما به نظر می‌رسد در راستای مسئولیت بزرگی که بر عهده پیامبران الهی گذاشته شده است، همچنین با شواهد و قرائنی که در همین آیه وجود دارد، نظریه اعجاز، بر نظریه مخالف آن، برتری دارد. لذا با بررسی ادامه آیه، ضمن تأیید ادله معجزه بودن تعبیر خواب که دلیلی بر نبوت حضرت است، نکات ظریفی از سبک دعوت و تبلیغ حضرت یوسف (ع) به عنوان یکی از پیامبران الهی روشن خواهد شد.

این مقاله با تحلیل و بررسی آیه‌ی شریفه در صدد پاسخ به این سوال است که آیا این آیه بیانگر معجزه‌ی حضرت یوسف (ع) است یا سخنی عادی از او را بیان می‌کند؟ پاسخ به این سؤال از سه جنبه قابل بررسی است:

۱- معنای واژه تأویل در آیه ۳۶ و مرجع ضمیر متصل به آن چیست؟

۲- سیاق آیه در تأیید نظریه اعجاز چه نکاتی را در بر دارد؟

۳- ابعاد زبانی - معنایی (بلاغی - ادبی) آیاتی که در این سوره بر محور ضمیر "تأویله" هستند؛

چه نکاتی را نشان می دهد؟

روش پژوهش حاضر مبتنی بر توصیفی تحلیلی است که ضمن بررسی و تفسیر، معنای تأویل در آیات سوره یوسف (ع) را روشن می سازد و براهین دلالت ضمیر بر اعجاز را تبیین می نماید؛ همچنین رویکرد بلاغی ادبی ارجاع ضمیر در تأویله را شرح و تفسیر می نماید.

بیان مسأله و ضرورت پژوهش

مرجع ضمیر در نحو و بلاغت از زمینه های پژوهشی قابل ملاحظه ای است - از این رو مفسران و زبان شناسان برآند تا با بررسی این مؤلفه معنایی و تفسیری به نکات ارزشمندی از لابه لای متون دست یابند، از سوی دیگر مفسران در مواجهه با متون قرآنی نیازمند شناخت این جنبه زبانی هستند تا بتوانند به شکل دقیق تری عبارات قرآنی را تحلیل نمایند؛ زیرا که تأویل و تحلیل مرجع ضمیر در واقع با معنا و تفسیر نص قرآنی ارتباط تنگاتنگ دارد.

پاره ای از مفسران قرآنی در تحقیقات خود، کمتر به پردازش مرجع ضمیر و ابعاد آن توجه نشان دادند؛ خصوصاً زمانی که مبانی تحلیلی و تفسیری آن را مورد واکاوی قرار داده اند؛ یکی از این جنبه ها، بررسی دلالت مرجع ضمیر در واژه تأویله در آیه ۳۷ سوره یوسف است که روشن می سازد دقیقاً منظور گوینده از ضمیر متصل (ه) در اسم تأویل چیست و مرجع اصلی آن کدام است؟

اهمیت مرجع ضمیر در تبیین منظور آیات قرآن کریم عموماً و تفسیر ضمیر «ه» در تأویله از اهمیت ویژه ای برخوردار است، لذا ضروری به نظر می رسد؛ ضمن تبیین معنای لغوی واژگان و بررسی سیاق آیات در تفسیر، اهداف مورد نظر آیات حاصل گردد، چرا که معنا و مفهوم آیات به الفاظ و ظرافت های زبانی بستگی دارد.

پیشینه

پژوهشگران در گفتمان علمی خود به جنبه هایی از پژوهش انجام گرفته در موضوع اشاره می نمایند:

۱- مقاله «مفهوم تأویل در سوره یوسف» از حسن رهبری که در مجله پژوهش های قرآنی چاپ

شده که پژوهشگر درصدد آن است فقط به جنبه تفسیری آیات بپردازد.

۲- مقاله «تقابل حذف و ارجاع ضمیر به عنوان مؤلفه‌های انسجام متن براساس رویکرد متن‌پژوهی، (مطالعه موردی داستان حضرت موسی در سوره طه)» پژوهش‌های ادبی - قرآنی، مولفان: حسین بختیار نصر آبادی، و دیگران. رویکرد تحقیق در این مقاله بیشتر به جنبه‌های معنایی و بلاغی این دو مؤلفه ادبی یعنی، مرجع ضمیر در برابر حذف در سوره طه می پردازد و در نهایت آماری از شاخصه‌های زبانی ارائه می‌دهد. حال آنکه پژوهش حاضر بر آن است که اعجاز بودن سخن حضرت یوسف را با دلالت ضمیر بررسی نماید، از آنجا که مرجع ضمیر نقشی بسزا در منظور باری تعالی در آیه دارد، امید است حق مطلب را در این زمینه ادا نماید.

مرجع ضمیر

ضمیر کلمه‌ای است که به جای اسم در جمله می‌نشیند و باید مرجع آن مشخص باشد و اگر چنین نباشد خواننده دچار سردرگمی می‌گردد؛ بنابراین به اسمی که ضمیر در یک جمله یا عبارت بدان ارجاع می‌شود مرجع ضمیر گویند. در جملات، مراجع ضمیر به صورت‌های مختلفی دیده می‌شود: یک مرجع مشخص، یک مرجع نامشخص، مرجع‌های متعدد مشخص، مرجع‌های متعدد نامشخص. (<http://www.msvu.ca/en>) در کتب نحوی عربی تشخیص مرجع ضمیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و با تفاوت مرجع ضمیر در ترجمه گاهی معنا تغییر قابل ملاحظه‌ای می‌نماید.

مفهوم تأویل

در کتاب‌های لغت برای تأویل، معانی فراوانی ذکر شده که با جمع‌بندی بین آن‌ها به دو معنا می‌توان دست یافت:

نخست: «تأویل شیء به معنای برگرداندن آن به اصل شیء است که هدف و مراد آن بوده و پنهان است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۳/۱۱) علامه طباطبایی نیز چنین گفته است: «واژه "تأویل" از ماده‌ی "أول" به معنای رجوع است، که وقتی به باب تفعیل می‌رود به "برگرداندن" معنا می‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳/۳)

دوم: «سرانجام و عاقبت کار و آنچه که شیء به آن بر می‌گردد.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۶۲/۱)

بنابراین واژه "تأویل" در اصطلاح، تعیین حقیقت و واقعیت امری است که گفته شده یا به انجام رسیده یا قرار است که انجام شود و شاید از این جهت است که تأویل را به معنای سرانجام و عاقبت کار گفته‌اند؛ زیرا اتفاق و رویدادی در آینده را بیان می‌کند.

در آیات شریفه قرآن، واژه تأویل هفده بار ذکر شده است، که دوازده بار درباره غیر قرآن و پنج بار در مورد قرآن به کار رفته است. در مواردی که درباره غیر قرآن به کار رفته است در یکی از این معانی آمده است:

الف: حکمت و حقیقت چیزی که اتفاق افتاده است. (تعبیر خواب یا علت کارهای حضرت خضر^(ع))

ب: حقیقت و کیفیت چیزی که در آینده رخ می‌دهد (کیفیت حوادث قیامت یا غذای زندانیان) در سوره یوسف^(ع).

جلال‌الدین سیوطی چندین نظر را نقل کرده است از جمله نظر ابوطالب تغلبی که می‌گوید: «تفسیر بیان معنای موضوع له لفظ است، به گونه حقیقت یا مجاز، مثل تفسیر «صراط» به راه و صیب به باران و «تأویل» تفسیر باطن لفظ است، که از «اول» گرفته شده که بازگشت به سرانجام کار دارد، بنابراین تأویل خبر دادن از حقیقت مراد است و تفسیر خبر دادن از راهنمای مراد، زیرا لفظ کاشف از مراد است و کاشف همان راهنماست. مثال: «ان ربک لبالمرصاد» تفسیرش این است «مرصاد» از «رصد» است، وقتی می‌گویند: «رصدته» یعنی مراقب آن بودم و «مرصاد» بر وزن مفعال از این ماده است. [بنابراین مکان مراقبت یا کمین گاه] اما تأویل آن، هشدار از سستی در اجرای فرمان الهی و غفلت از توشه برداشتن و آمادگی برای عرضه به [پیشگاه] اوست. دلیل‌هایی قاطع مقتضی همین بیان در مراد از آیه کریمه است» (سیوطی، بی تا: ۱۹۳/۴)

مقاتل در مقدمه تفسیر خود «برگ ۲» می‌نویسد: «آن که قرآن می‌خواند بی‌آنکه «تأویل» آن بداند نادان است؛ ولی در حالی که تفسیر یک معنی بیشتر ندارد و جز یک بار در قرآن نیامده است «ولا یأتونک بمثل إلا جئناک بالحقّ وأحسن تفسیراً» (فرقان/۳۳) به عکس «تأویل» چندین بار در معانی گوناگون آمده است...» (پل نویا، بی تا: ۸)

نویسندگان کتاب «علوم القرآن» پس از نقل مهم‌ترین دیدگاه مفسران درباره اصطلاح «تأویل» می‌نویسند: «پژوهش در تعیین کلمه «تأویل» در برابر واژه تفسیر گنجایش تمامی این معانی را دارد، اما

هنگامی که سخن از «اصطلاح» باشد و هدف تعیین مرز معنایی آن... هیچ مشکلی برای مفسر نیست. مشکل آنجاست که برای این واژه یک معنای اصطلاحی بتراشیم و آن را تنها معنای این واژه بشماریم و هنگامی که این واژه در نصوص شرعی «کتاب و سنت» به کار رفت آن را بر اساس همان معنای اصطلاحی معنا کنیم... ما افزون بر شناخت معنای اصطلاحی آن، معنای قرآنی آن را نیز باید به دست آوریم» (سید محمد باقر صدر و سید محمد باقر حکیم، ۱۴۰۳: ۷۶)

از کاربرد واژه تأویل در روایات اهل بیت علیهم السلام می‌توان پی برد که واژه تأویل در بیشتر روایات در برابر تنزیل و مواردی هم در برابر تفسیر قرار گرفته است. از مواردی که در برابر تفسیر قرار گرفته در کلام امام باقر علیه السلام است:

«۱- حکم بن عیینه (عتیبه) می‌گوید از امام باقر علیه السلام درباره آیه ۴۲ آل عمران پرسیدم:

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» و آن هنگام که

فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام جهانیان برتری داده است.

عرض کردم در این آیه دوبار «برگزیدن» آمده است در حالی که در واقع، برگزیدن همان یک بار بوده است. حضرت فرمود: ای حکم! این آیه تأویلی دارد و تفسیری. عرض کردم: آن را برای من تفسیر کنید. حضرت فرمود: یعنی خداوند نخست او را از میان ذریه پیامبران برگزید...» (عیاشی، بی‌تا: ۱۷۲/۱) در این روایت تأویل در برابر تفسیر قرار گرفته است و جا داشت که حکم از امام می‌خواست که تأویل و تفسیر آیه، هر دو را بیان بفرماید، آن وقت به معنای تأویل از دید حضرت بهتر آشنا می‌شدیم. در روایتی دیگر آیه‌ای تفسیر شده سپس تأویل؛ ولی واژه تفسیر در آن نیامده است.

«۲- فضیل بن یسار می‌گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم معنای این آیه چیست که می‌فرماید: «...وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» (مائده/۳۲) و هر کس انسانی را حیات بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. امام علیه السلام فرمود: منظور نجات دادن کسی است که در آتش افتاده یا درحال غرق شدن است. پرسیدم: اگر کسی را از گمراهی نجات دهد و هدایت کند چطور؟ حضرت فرمود: این تأویل اعظم آیه است» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۶۸/۲) همان گونه که با دقت می‌توان فهمید آیه در اول تفسیر شده است، معنای نجات از مرگ، همان معنایی است که از ظاهر آیه به دست می‌آید ولی تأویل در این روایت چیزی است که با روح معنای احیا در قرآن می‌سازد آنجا که می‌گوید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (انفال / ۲۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید. هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را زنده می کند.

با این تعبیر، می توان گفت: تأویل یعنی رسیدن به ژرفای معانی آیات و هدف های اصلی هدایتی آن. با این تعریف، تأویل همان شناخت بطن است. (علوی نژاد، ۱۳۸۸: ۳۰)

علامه طباطبایی تأویل را این گونه معنا می کند: «تأویل قرآن به معنای مأخذی است که معارف قرآن از آن جا گرفته می شود - که شامل همه ی آیات قرآن است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳/۳)

آیت الله معرفت ضمن نقد سخن علامه طباطبایی می گوید: «تأویل عبارت است از توجیه آیات متشابه و آن چه که از آیات در آن شک و ریب است.» (معرفت، ۱۴۱۵: ۱/۴۶۱)

بنابر این با توجه به نظر اهل لغت، واژه ی تأویل به معنای رجوع به اصل یا مأخذ و نتیجه چیزی است و در اصطلاح به معنای حقیقت، حکمت و کیفیتی است که آن چیز به آن بر می گردد.

در نتیجه واژه تأویل، در امرخاصی مثل خواب، تبادر و شیوع ندارد بلکه همراه با هر فعل یا قولی که بیاید؛ به معنای حقیقت و واقعیت آن است.

«تأویله» و مرجع ضمیر آن از نگاه مفسران

نظر مفسران درباره واژه ی تأویل و مرجع ضمیر آن در آیات شریفه، در دو دسته قابل بررسی است. آیه مورد نظر از دو نفر سخن می گوید که در زندان از حضرت یوسف (ع) درخواست کردند که خوابشان را تعبیر نماید، یکی در خواب دیده بود که انگور برای شراب می فشرد و دیگری طبّی نانی بالای سر خود دیده بود که مرغان هوا از آن می خوردند. یوسف (ع) در پاسخ آن ها گفت من شما را قبل از آن که طعامی آید و تناول کنید به تأویل (بتأویله) و حقیقت آن طعام (یا تعبیر خوابتان) آگاه می سازم که این علم را خدایم به من آموخته است زیرا که من آئین گروهی را که به خدا بی ایمان و به آخرت کافرند ترک گفتم.

در اینجا دو معنا محتمل است:

معنای اول: در صورتی است که ضمیر در "بتأویله" به طعام برگردد، که در این صورت یوسف (ع) خواسته است معجزه های برای نبوت خود ارائه داده باشد.

معنای دوم: بنابر این که ضمیر مذکور به رؤیایی که دیده بودند برگردد، معنای آیه چنین می‌شود: «من خیلی زود تأویل خواب شما را برایتان بیان می‌کنم، حتی قبل از این که طعام شما را بیاورند من خوابتان را تعبیر می‌کنم.»

بنابر این در تفسیر این آیه مفسران دو دسته می‌شوند:

دسته‌ی اول ضمیر "بِتَأْوِيلِهِ" را به طعام بر می‌گردانند (تأویل طعام) که در این صورت قائل به اعجاز حضرت یوسف(ع) می‌باشند و دسته دوم ضمیر را به خواب دو زندانی مرتبط می‌دانند (تأویل خواب) که عدم اعجاز را در این آیه ترجیح می‌دهند. البته تعداد اندکی از مفسرین هر دو احتمال را بدون هیچ ترجیحی بیان کرده‌اند که نمی‌توان به آن تکیه کرد و منظور آیه را دو احتمال دانست. (شبر، ۱۴۱۲: ۱/۲۴۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۱۶۴)

دلایل قول به اعجاز

برخی مفسران؛ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/۱۹۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴/۳۱۳؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲/۳۳۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۴۶۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۷۲) در تفسیر بخش ابتدایی آیه چنین عقیده دارند که:

«حضرت یوسف (ع) گفت: من به فرمان پروردگار از بخشی اسرار آگاهم نه تنها می‌توانم تعبیر خواب شما را بازگو کنم بلکه از هم اکنون می‌توانم بگویم، غذایی را که امروز برای شما می‌آورند، چه نوع غذا و با چه کیفیتی است و خصوصیات آن را بر می‌شمرم. بنا براین "تأویل" به معنی ذکر خصوصیات آن غذاست با این دلایل: اصل در برگشت ضمیر، رجوع به نزدیک ترین مرجع ضمیر است. (حسن، ۱۳۹۸ق، ۱/۲۵۶) ابتدای آیه سخن از طعام است، اما سخن از خواب و تعبیر آن در آیه قبل است که دورتر است.

جمله "إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ" نعت یا حال از طعام است. (درویش، ۱۴۱۵: ۴/۴۹۴)

"إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ" استثناء مفرغ از همه احوال است؛ بدین معنی که به سوی شما طعامی در هیچ حالی از احوال نمی‌آید مگر این که من ماهیت و کیفیت و سایر احوالش را برایتان بیان می‌کنم. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶/۴۳۱؛ حقی بروسی، بی تا: ۴/۲۵۹)

سیاق آیه بر ارشاد و راهنمایی یوسف(ع) نسبت به همراهانش دلالت دارد که با بیان اعجازی

بیشتر سازگاری دارد.

علامه طباطبایی در توضیح این مطلب می‌گوید:

«در صورتی که ضمیر در "بتأویله" به طعام برگردد، در این صورت یوسف (ع) خواسته است معجزه‌ای برای نبوت خود ارائه داده باشد، نظیر گفتار حضرت مسیح (ع) به بنی اسرائیل که فرمود: «وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۴۹)»
 «و بدانچه در خانه‌هایتان ذخیره کرده‌اید خبر می‌دهم در این (معجزات) آیت و نشانه‌ای است برای شما، اگر مؤمن باشید.» مؤید این معنا پاره‌ای از روایاتی است که از طرق امامان اهل بیت (ع) وارد شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۷۲)

نکات سیاق آیه در تأیید اعجاز

در بخش دوم آیه حضرت یوسف (ع) در ادامه‌ی پاسخ به درخواست دو زندانی می‌گوید: «ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»
 «این علم را خدایم به من آموخته است زیرا که من آئین گروهی را که به خدا بی‌ایمان و به آخرت کافرند ترک گفتم.»

حضرت یوسف (ع) فرصت را برای بیان اسرار توحید غنیمت شمرده، از موقعیتی که پیش آمده برای دعوت به توحید و پروردگار عالم - که علم تعبیر را به او عطا نموده است - نموده و می‌گوید؛ اگر من در تعبیر خواب مهارتی دارم، پروردگارم به من تعلیم داده است "ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي" و سزاوار نیست که برای چنین پروردگاری شریک قائل شویم. سپس در ادامه علت این موهبت را این‌گونه بیان می‌کند که من ملت و کیش مشرکین را پیروی نکرده‌ام و این لطف و عنایت الهی بدین سبب است که من دین شرک آلود را رها کرده، دین توحید را پیروی نموده‌ام.

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح «ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» و اتبعت ملة آبائی ابراهیم و إسحق و یعقوب» اینگونه تبیین می‌کند که «در این دو آیه این معنا را گوشزد فرموده که علم به تعبیر خواب و خبر دادن از تاویل احادیث از علوم عادی و اکتسابی نیست که هر کس بتواند فرا گیرد، بلکه این علمی است که پروردگارم به من موهبت فرموده، آنگاه علت این معنا را اینطور بیان کرده که: چون من ملت و کیش مشرکین را پیروی نکرده‌ام، بلکه ملت پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده‌ام و خلاصه بدان سبب است که من دین شرک

را واگذاشته، دین توحید را پیروی نموده‌ام ... و این کلام که خداوند متعال از قول یوسف نقل کرده اولین باری است که یوسف در مصر خود را و نسب خود را معرفی نموده و اظهار کرده که اهل بیت ابراهیم و اسحاق و یعقوب است. «ما کان لنا ان نشکرک باللّٰه من شیء ذلک من فضل الله علینا و علی الناس و لکن اکثر الناس لا یشکرون» یعنی «خدای سبحان برای ما اهل بیت راهی به شرک نگذاشته و ما را از آن منع کرده و این منع، خود از فضل و نعمت خداست بر ما اهل بیت و بر همه مردم، اما بیشتر مردم شکر این نعمت را بجا نیاورده، بلکه بدان کفر می‌ورزند» ... و خدا دانتر است که رسالت را در چه دودمانی قرار می‌دهد، در نتیجه انبیاء به توفیق و تایید خداوند از هر خطا و گناهی عصمت می‌ورزند و به دین توحید می‌گیرند. اینکه فرمود: این از فضل خداست بر ما اهل بیت و بر مردم این نیز بدان جهت است که خداوند ایشان را تایید نموده. این خود بالاترین فضل است، مردم هم می‌توانند و در وسع طاقتشان است که به آنان مراجعه نموده و به پیروی ایشان رستگار و به هدایت ایشان مهتدی شوند؛ پس فضل بر مردم هم هست اما اینکه بیشتر مردم قدر نمی‌دانند به خاطر این است که این نعمت را یعنی نعمت نبوت و رسالت را کفران می‌کنند در نتیجه اعتنائی به آن ننموده، حاملین آن را پیروی نمی‌نمایند. به عبارتی دیگر به خاطر این است که نعمت توحید را کفران نموده از ملائکه و یا جن و انس شریک برای خدا می‌گیرند و آنها را به جای خدا می‌پرستند. این آن معنایی است که بیشتر مفسرین برای آیه ذکر کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۵/۱۱)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود علامه طباطبایی ارتباط بین خیردادن از طعام برای زندانیان را با نبوت اجداد حضرت یوسف یک ارتباط الهی می‌داند اینکه خاندان نبوت بر اساس لطف الهی توان تعبیر رؤیا دارند، و این همان معجزه‌ای است که دلیل بر نبوت او است.

مرحوم طبرسی در این زمینه می‌نویسد:

«گویا آن دو نفر پرسیده‌اند که چگونه تعبیر خواب می‌دانی با اینکه نه علم کفایت داری و نه پیشگو هستی؟ یوسف(ع) در پاسخ آن دو اظهار کرد که من پیغمبر خدا هستم و این علمی است که خدا به من آموخته است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۵۷/۵)

همچنین فخر رازی در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان آیه را بر ادعای معجزه حمل کرد با این که ادعای نبوت ذکر نشده است؟ می‌گوید:

«درست است که ادعای نبوت بیان نشده ولی مشخص است که ناگزیر از تقدیر آن هستیم که بگوییم این ادعا را ذکر کرده؛ همین طور این سخن "ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي" و این سخن او "إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ" بر این معنا دلالت می کند.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۴۵۶)

در تطبیق مسئله‌ی مورد بررسی همان‌طور که اشاره شد، به قرینه‌ی سیاق آیه، بخصوص جمله "ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي" یوسف ادعای منصبی از طرف پروردگارش را دارد و چیزی را که تعلیم دیده است از طرف خود و با تعلیم دیگری نمی‌باشد. پس قابل خدشه و غلبه هم نیست زیرا که از طرف پروردگار و خدای اوست و عمل خارق‌العاده و عجیبی است که انجام آن از یک فرد عادی بعید به نظر می‌رسد. لذا با توجه به بخش اول آیه که بحث از طعام بود و نظر بیشتر مفسران که ضمیر را به طعام بر می‌گردانند یوسف آنچه را که ادعا کرده است به انجام رسانده و معجزه‌اش نیز مطابق دعوی‌اش می‌باشد. پس حضرت یوسف(ع) ادعایی را مطرح کرده و به انجام رسانیده و موجب تعجب و بهت اطرافیان شده است که در ادامه منشأ این عمل عجیب (رَبِّي) و علت این کار را (انی ترکت ...) بیان نموده است. در نتیجه با قرائن و شواهد موجود یعنی تعبیر رؤیا و مطابقت آن با ادعای او و اینکه از تعلیمات الهی است نه از جانب خودش، معلوم می‌شود که این عمل معجزه‌ای بوده است که با ادعای پیامبری همراه شده است.

قرائن و شواهد سیاق آیه و فضای سخن در آن است که در بخش اول نظرات مفسران را در این زمینه گردآوری کردیم و با نقد و بررسی نظرات به این رسیدیم که سخن از طعام و تأویل آن است و دلیلی بر ارجاع ضمیر به غیر آن نیست زیرا سیاق جمله چنین مجوزی را به ما نمی‌دهد.

در بخش دوم آیه هم سیاق دارای نکاتی است که نشان می‌دهد یوسف در مقام رهبری و ارشاد مردم است و مسئولیت پیامبری و دعوت او دلیل این سخنان است. همان‌طور که بیان شد؛ قریب به اتفاق مفسران معتقدند؛ از آنجا که قبل از تعبیر خواب زندانیان، سخن از اعتقادات خود و استدلال بر یکتایی خدا به میان می‌آورد، نشان از انگیزه‌ی وی در دعوت و رسالت است.

بنابراین سیاق بخش دوم آیه تأییدی بر اعجاز حضرت یوسف(ع) است. کما اینکه ملاحظه شد، برخی از مفسران مثل طبرسی و فخر رازی به این نکته اشاره کرده‌اند. با این توضیح که: شخصی که

پیام‌آور الهی است و در مقام ارشاد و راهنمایی است و می‌خواهد برتری پروردگار خود را بر خدایان دروغین ثابت کند؛ مناسب‌تر آن است که شاهد و گواهی بر صدق ادعای منصب الهی خود بیاورد.

اساسی‌ترین محور تبلیغ انبیاء دعوت به توحید است چرا که با پذیرش توحید حقیقی، راه بر دریافت فضایل اخلاقی گشوده شده و فطرت بیدار شده‌ی انسان آماده‌ی پذیرش خواهد شد. در اینجا نیز حضرت یوسف (ع) با اثبات صداقت و نیکوکاری خویش قلب‌های مردم را به خود جلب نموده، با ارائه‌ی معجزه، نبوت خود را نشان داده و با شیوه‌های مختلف سخنان و مواظپند آموز خود را به جان مخاطبان چشاند. برخی از این شیوه‌ها که با هدف دعوت به توحید در این آیه دیده می‌شود، عبارتند از:

زمینه‌سازی و ایجاد فرصت مناسب

برای اینکه تبلیغ در دل مخاطبین تأثیرگذاری بهتری داشته باشد، نیاز است که مبلغ مقدمه‌چینی مناسبی ارائه دهد، تا مطالب و معارف به قلب مخاطبین بنشیند. یوسف (ع) خداشناسی را یک باره و بدون مقدمه بیان نمی‌کند، بلکه پس از تعبیر خواب‌هایی چند برای همراهان و جلب اعتماد ایشان و طرح جملاتی حساب شده ذهنشان را ناخودآگاه متوجه یک موجود برتر و حقیقت‌والا می‌نماید و به موقع به آن تصریح می‌کند؛ سپس علت گرفتاری خود از یک سو و نیل به مقام تعبیر رؤیا را از سوی دیگر، برای زمینه‌سازی بیشتر بیان می‌کند و به‌طور ضمنی شرک را نیز مورد حمله قرار می‌دهد. (عباسی مقدم، ۱۳۷۹: ۲۹۹)

سید قطب، زمینه‌سازی یوسف (ع) را برای دعوت این‌گونه تشریح می‌کند: «ورودی لطیف، گام به گام، با احتیاط و نرمی و آنگاه نفوذ بیشتر در دل مخاطبان، سپس پرده برداشتن از عقاید خویش. بدین ترتیب، یوسف دعوت اساسی‌اش را آشکار می‌کند تا نادرستی عقاید و شیوه زندگانی مخالفان خود به خود معلوم گردد.» (سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۹۸۹)

یادآوری نعمت‌های الهی

بهترین راه تحکیم پایه‌های توحید در اذهان انسان‌ها، بیان آثار، نعمت‌ها و کرامت‌های خداوندی است که اندیشه و وجدان مخاطبان را به خدا باوری ترغیب می‌کند. یوسف (ع) در این جا فرصت یافت که آنها را به یاد خدای یکتا اندازد و ایمان را بر آنها عرضه بدارد و از شرک به خدا بازشان دارد.

"ذَلِكُمْ" اشاره است به اینکه: این خبری که از آینده بیان کردم یا تعبیر خوابی که انجام می‌دهم «مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي» از علومی است که پروردگارم به من آموخته و به من وحی کرده و آن را از راه کهنات و علم ستاره شناسی نگفته‌ام؛ و با این یادآوری ضمن ادای شکر الهی، تفکر الهی را در جان مخاطبان زنده می‌سازد. بیان صریح عقاید در محیط و اجتماعی که شرک و کفر در آن ریشه دوانده و همه زوایای آن را فرا گرفته است، اظهار و ترویج توحید مستلزم شجاعتی کم‌نظیر است که در شخصیت توحیدی پیامبران الهی وجود دارد. یوسف (ع) با اعلام قاطعانه و شجاعانه عقاید خود، «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ؛ من آئین گروهی را که به خدا بی‌ایمان و به آخرت کافرند ترک گفتم.» ثابت می‌کند که هدفی جز دعوت به توحید و یکتاپرستی ندارد و این ایمان به خدا و دوری از شرک سبب این الطاف الهی است.

دلایل قول به عدم اعجاز

برخی از مفسران معتقدند که حضرت یوسف (ع) نخست برای جلب اعتماد آن‌ها در مورد آگاهی او بر تعبیر خواب که سخت مورد توجه آن دو زندانی بود چنین گفت: «من به زودی و قبل از آنکه جیره غذایی شما فرا رسد شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت.» و این دلایل را بیان کرده است: غذا و نهار تأویل ندارد و تأویل برای طعام استعمال کمی دارد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۹ / ۶۹) تأویل در جمله قبل به معنای تعبیر خواب است پس سیاق آن با تعبیر رؤیا سازگارتر است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۷ / ۲۰۷) اطلاق تأویل برای خبر از طعام نیکو نیست و شایسته نیست که به طعام برگردد. (ابن عاشور، بی‌تا: ۶۰/۱۲) لذا با توجه به ارجاع ضمیر در آیه، برهان اثبات اعجاز وجود ندارد.

نقد و بررسی دلایل

آنچه از بررسی دلایل موافقان و مخالفان اعجاز به دست می‌آید این است که بحث اصلی بر واژه تأویل و استعمال آن در مورد طعام است که در سوره یوسف (ع) سابقه ندارد. زیرا این واژه بیشتر در مورد تعبیر خواب به کار رفته و حتی در آیه قبلی هم به این معنا آمده است. به طوری که جای شک و شبهه باقی می‌گذارد که حتی برخی از مفسران آن را از تفاسیر مشکل بیان کرده و در ترجیح یکی از دو احتمال تردید دارند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۶۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۶ / ۳۱۰)

اما همان طور که در مفهوم‌شناسی واژه تأویل بیان شد، این واژه چه در لغت و چه در اصطلاح، به مفهوم تعبیر خواب نیست و تعبیر خواب فقط یکی از استعمالات آن به حساب می‌آید و همچنان‌که گفته شد در قرآن کریم نیز در چند معنا به کار رفته است که همگی نشان از دلالت واژه تأویل بر حقیقت، حکمت و واقعیت شیء دارند.

بنابراین واژه تأویل متبادر به معنای تعبیر خواب نیست و همراه با هر شیء اعم از مادی و معنوی بیاید، معنای لغوی آن، که رجوع به اصل و هدف شیء و یا نتیجه و سرانجام آن شیء باشد، مدنظر است. در نتیجه این سخن که طعام تأویل ندارد یا با این واژه تناسب ندارد نمی‌تواند صحیح باشد ضمن این‌که هیچ یک از لغت‌شناسان به آن اشاره نکرده‌اند. علاوه بر آن، سیاق سخن در این آیه، در مورد طعام است و برگرداندن ضمیر به رؤیا و خواب، به دلیل دورتر بودن مرجع ضمیر، موجب تکلف و خلاف اصل است.

بیشتر مفسران نیز سیاق آیه را مؤید اعجاز دانسته و در مقام تبلیغ و راهنمایی بودن حضرت یوسف^(ع) را علت این معجزه می‌دانند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۲/۲۰۸ اندلسی، ۱۴۲۰: ۶/۲۷۷) البته برای این بخش از آیه معنای سومی نیز در مجمع البیان آمده است:

«سدی و ابن اسحاق آیه را این‌گونه معنا کرده‌اند: شما غذایی را که روزیتان شود در خواب نمی‌بینید مگر آن‌که من تعبیر آن را در بیداری پیش از رسیدن آن غذا به شما خبر دهم.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۵۷) و بر همین مبنا برخی از مفسران اهل سنت نیز آیه را این‌گونه معنا کرده‌اند. (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۱/۲۴۲) این ترجمه، علاوه بر این‌که نامفهوم و نارسا است، با جمله قبلی نیز ناسازگار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/۴۰۸)

علامه طباطبایی و آلوسی و بسیاری از مفسران دیگر در تفسیر آورده‌اند که اگر ضمیر به خواب برگردد و مراد از «تأویله» تعبیر خواب باشد _ یعنی من خیلی زود تأویل خواب شما را برای شما بیان می‌کنم حتی قبل از این‌که طعام جیره شما را بیاورند _ این کلام وعده به تسریع در قضای حاجت آنان است و مراد از این خبر، تعجیل در آن است و از نظر سیاق آیات معنی بعیدی است و مناسبت زیادی با قصد حضرت یوسف^(ع) ندارد، زیرا حضرت می‌خواست آن دو نفر به نبوتش آگاه گردند و سخنانش را بپذیرند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۷۲)

دلالت‌های متنوع مرجع ضمیر « تأویله » در سوره یوسف

از آنجا که در شاهد مثال‌های قرآنی، مرجع ضمیر تأویله از دیدگاه مفسرین مختلف بررسی شده است و با توجه به اینکه مرجع ضمیر تأویله در اجزای مختلف عبارت قرآنی در سوره یوسف دلالت‌هایی متنوع را تبیین می‌نماید؛ از این رو با تکیه بر سه آیه قرآنی سوره یوسف که در فواصل نزدیک به هم قرار گرفته است، موقعیت هر یک از این آیات را تحلیل می‌نماییم. گرچه هر کدام در بردارنده ابعاد متفاوت در بازتاب ضمیر تأویله می‌باشد.

از سوی دیگر، در قواعد نحوی برای بازگشت (عودت) ضمیر به مرجع خود، به دو گونه عمل می‌گردد یا ضمیر به اسم ما قبل خود یعنی مرجع آن باز می‌گردد یا مرجع ضمیر پس از خود ضمیر قرار می‌گیرد. از دیدگاه هالیدی، ارجاع‌دهی پیوندی است که از خلال آن، تفسیر یکی از دو سوی ارجاع یعنی مولفه پیش فرض، بر پایه ویژگی‌های معنایی انجام نمی‌پذیرد بلکه برای این مقصود به سمت دیگر این رابطه یعنی مرجع؛ باز می‌گردد. (halliday, 1976)

« وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ قَالَ أَحْلَاهُمَا إِنِّي أُرْتِنِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخِرُ إِنِّي أُرْتِنِي أَحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْنَأُ بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرْتِكُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. » (یوسف/۳۶)

ابعاد مرجع ضمیر تأویله (آیه ۳۶)

سخن گفتن دو جوان از حالات و رخدادهایی که در خواب دیده‌اند بیانگر تفسیر و تعبیر خواب آن دو می‌باشد؛ بدین سبب از یوسف (ع) در خواست می‌نمایند خوابشان را تأویل کند: بررسی کلمه تأویله و مرجع ضمیر آن در آیه ۳۶ نشان می‌دهد؛ ضمیر "ه" در این آیه به واژه " رؤیا " بر می‌گردد که به شکل مستقیم ذکر نشده است بلکه از گفته‌های آن دو درباره ویژگی‌هایی که دیده‌اند؛ برداشت می‌گردد. پس از نظر معنایی نیز ارجاع آن به مفهوم اشاره شده یعنی " رؤیا " نزدیک‌تر است.

نکات بلاغی و ادبی

السِّجْنَ: این واژه در بافت نحوی فوق در واقع فی السِّجْنَ بوده است که در اثر فرآیند حذف "فی" به صورت مفعول به السِّجْنَ بکار رفته است.

در آیه " إِنِّي أُرْتِنِي أَعْصِرُ خَمْرًا " در کلمه أَعْصِرُ خَمْرًا مجازاً مفرد مرسل به چشم می‌خورد؛ زیرا که کلمه عصیراً دلالت و تفسیر به خمر یا شراب است که در حالت کنونی خمر نمی‌گردد. در واقع، مجاز به اعتبار ما یكون دسته بندی می‌گردد. (الهاشمی، بی تا: ۲۵۴)

همچنین واژه "ارثنی" از دیدگاه معنایی، فعلی دومفعولی به شمار می‌رود: اگر چنانچه، معنای خواب دیدن ملاک باشد در واقع آن دو مفعول می‌گیرد: إِنِّي أَرْتِنِي أَعَصِرُ خَمْرًا - إِنِّي أَرْتِنِي أَحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي - دو مفعول که یکی ضمیر "ی" و دیگری به تاویل جمالات أَعَصِرُ و أَحْمَلُ می‌باشد. همچنین رویه در قرآن با معانی دیگری نیز به کار رفته است. مانند دیدن با وهم و خیال (و لو تری إذ يَتَوَكَّئِي الَّذِينَ كَفَرُوا) (سجادی و شهبازی، ۱۳۹۱: ۹۶)

إِنِّي أَرْتِنِي - نشان دهنده دو ساختار بلاغی - معنایی در آیه بالا است؛ نخست وجود حرف إِنْ برای تاکید و دیگری تکرار عبارت إِنِّي أَرْتِنِي در ادامه آیه قرآنی آن را تکمیل می‌کند. «قید تاکید این محتوای کلام را تثبیت کرده و هرگونه توهم خلاف را منتفی می‌سازد؛ مانند: (و قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ) نواسخ مبتدا و خبر هم، نوعی قید محسوب می‌شوند و نسبت مسندالیه به مسند را به معنای خود مقید می‌سازند.» (نصیریان، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۴) پس در این عبارات شاهد تقیید هستیم که بیانگر اهمیت اعجاز صورت گرفته است. یا در پایان آیه که إِنَّا نَرُوكَ آمده است دوباره این مقیدسازی را آشکار می‌سازد.

«قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (یوسف/۳۷)

ابعاد مرجع ضمیر تأویله (آیه ۳۷)

واکاوی و تحلیل اساسی درباره "مرجع ضمیر تأویله" بر روی آیه ۳۷ متمرکز می‌گردد؛ از آنجا که این مفهوم بیان می‌کند که یوسف (ع) به آنها می‌فرماید: "غذایی که نصیب و روزی شماست به شما نمی‌رسد مگر اینکه من شما را از تعبیر آن با خبر نمایم" ساختار نحوی - معنایی "بتأویله" نشان می‌دهد؛ ضمیر "ه" از نظر معنایی و لفظی به واژه طعام باز می‌گردد؛ زیرا که معنای آن، گویای تعبیر یوسف (ع) نسبت به تعبیر و تفسیر حالات واژه "طعام" است. از سوی دیگر، به جهت لفظی، اساساً ضمیر به اسمی (مرجع ضمیر) باز می‌گردد که در عبارت بدان نزدیک‌تر باشد؛ از این رو، انتخاب "طعام" در جایگاه مرجع ضمیر در مقابل تعابیر دیگر تفسیری و زبان‌شناسی، منطقی‌تر و صحیح‌تر به نظر می‌رسد. در همین راستا، پردازش نظرات مفسران و زبان‌شناسانی که بر روی این دیدگاه اتفاق نظر دارند؛ ضروری می‌نماید: "بتأویله" دارای ضمیری مفرد و مذکر است، به اعتبار اینکه مرجع اصلی‌اش "طعام" است. اگر آن را به رویا در آیه قبل برگردانیم، این خلاف ادب لفظ و معناست؛ زیرا:

(الف) از لحاظ ادب لفظ، " رؤیا " مونث است و ضمیر " بتأویله " مذکر.

(ب) " رؤیا " دو تا بوده در حالی که اینجا ضمیر، مفرد آمده است. (رهبری، ۱۳۸۸: ۲۴۰ و ۲۴۱)

(ج) اما از لحاظ معنا، تأویل رؤیا هیچ ارتباطی با آوردن غذایی که روزی آنها بوده است ندارد.

(صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۹۴/۱۵)

نکات بلاغی و ادبی

در آغاز آیه با فعل "يَأْتِيكُمَا" برمی‌خوریم که ضمیر متصل مثنی آن در جایگاه مفعول به قرار گرفته

است. گرچه، دلایل آوایی و موسیقایی در درون این ساختار نهفته است؛ «حرکت فتنه دادن به آخر

فعلی که به الف مثنی نسبت داده شود مانند (وَاسْتَبَقَا الْبَابَ) (یوسف/۲۵) و آیه (قَالَ لَايَأْتِيكُمَا)

(یوسف/۳۷) «سجادی و شهبازی، ۱۳۹۱: ۲۰۵)

کلمه طعام در آیه بیانگر دو ویژگی معنایی در آوردن مسندالیه به صورت نکره است: نوعیت یا

تعظیم، چنانچه مفهوم غذایی که روزی شما را تأمین کند ملاک قرار گرفته باشد، فخامت و تعظیم آن

مطرح است: نوعیت که در آن به قصد نوعی از اسم جنس مطرح می‌شود؛ مانند: «و علی أبصارهم

غشاوَةٌ (بقره/۷) - یعنی نوعی از پوشش یا غطا و در مفتاح برای تعظیم شأن بکار رفته است یعنی

غشاوَةٌ عظیمٌ» (الفتنآزانی، ۲۰۱۰: ۱۷۰) در بخش‌های مختلف این عبارت همانند عبارت‌های دیگر

قرآنی تقییدهای مختلفی از قید ادوات نفی، نواسخ و تأکید به کار رفته است: لَايَأْتِيكُمَا- لَايُؤْمِنُونَ- إِيَّ

تَرَكْتُ- هُمْ كَافِرُونَ.

در بخش بعدی آیه، ساختار مسندالیه به زیبایی در ادامه «مَلَأَ قَوْمَ لَآيُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» آمده است. نکره

آورده شدن قوم برای بحث تحقیر و تقلیل صورت گرفته است تا شأن آن قومی را که به خدا ایمان

نداشتند؛ به تصویر بکشد؛ در مقابل این آیه: " فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ " (آل عمران،

۱۸۴) یعنی رُسُلٌ ناظر بر تعداد زیاد است یا دارای نشان‌های بزرگ و عظیم؛ که این با هدف تعظیم

شکل گرفته است. (همان: ۱۷۲) رُسُلٌ نکره آمده است تا اشاره کند پیامبران و رسولانی که مورد

تکذیب قرار گرفتند، کم نبودند. (نصیریان، ۱۳۸۰: ۸۳)

تکرار ضمیر در آخر آیه از ارکان مهم معنایی است تا ثابت کند؛ ضمیر " هُمْ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ

كَافِرُونَ " تنها مختص به یک گروه و قوم گردیده است. «تکرار ضمیر برای این است که فقط مصریان

به آخرت کافر بودند و بقیه مومن و به دین ابراهیم (ع) بودند و تأکید بر کافر بودن آنها نسبت به قیامت برای آگاه نمودن از ستم و گناهی بود که در میان آنان وجود داشت. (سجادی و شهبازی، ۱۳۹۱: ۱۴۰)

«و قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ اذْكَرَ بَعْدَ اُمَّةٍ اَنَا اُنْبِئْكُمْ بِتَاوِيلِهِ فَاَرْسِلُوْنَ» (یوسف / ۴۵)

ابعاد مرجع ضمیر تأویله (آیه ۴۵)

مرجع ضمیر در این آیه را می‌توان با بررسی ابعاد معنایی آن دریافت؛ زمانی که یکی از آن دو زندانی رهایی یافت و از موضوع آگاه گشت، تأویل خواب را بدانها مژده داد و گفت مرا به نزد یوسف (ع) بفرستید تا شما را به تأویل این رؤیا آگاه سازد؛ چنانچه از نظر معنایی ضمیر "ه" به مرجع ضمیری برمی‌گردد که قرینه آن به شکل غیر مستقیم در آیه پیش از آن به چشم می‌خورد "و ما نحن بتأویل الأحلام بعالمین" (۴۴/ یوسف) پس به احتمال قوی، مرجع ضمیر در این آیه رؤیای فرعون مصر است؛ گرچه مستقیماً بدان اشاره نشده است.

نکات بلاغی و ادبی

موصول "الذی" در آغاز آیه به خاطر عدم شناخت مخاطب است که به واسطه صله از آن رفع ابهام می‌گردد "و قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا" در دلیل موصول آوردن مسندالیه ذکر می‌گردد: "هر گاه شناخت متکلم یا مخاطب هر دو از مسندالیه در حد مفهومی باشد که تنها از طریق صله موصول بدست آید مسندالیه به صورت موصول بیان خواهد شد. (نصیریان، ۱۳۸۰: ۷۷)

در کلمه اذکر نکته آوایی و صرفی قرار دارد که به سبب سنگینی در تلفظ انجام می‌گیرد؛ وقتی حرف ذال در اصل کلمه وجود دارد تبدیل به دال می‌گردد و در آن به شکل تشدید ادغام می‌شود. فآرسِلُوْنَ: دانشمندان نحو و بلاغت برای حذف در این فعل امر دلایلی بسیار برشمردند؛ که در این آیه گمان می‌رود جهت هماهنگی آوایی و قرینه‌ای که از گوینده وجود دارد حذف صورت پذیرفته است. "أنا اُنْبِئْكُمْ بِتَاوِيلِهِ فَاَرْسِلُوْنَ" که در اصل "أرسلونی" بوده، نون وقایه و ضمیر "یا" حذف شده و کسره نمایانگر آن است. (سجادی و شهبازی، ۱۳۹۱: ۱۳۰)

حذف هر واژه یا کلمه‌ای دلالت بر شرایط خاصی دارد، از این جهت «وجود دلیلی که نشان دهنده حذف کلمه باشد، به قرینه‌ی حالی یا عقلی یا لفظی بر می‌گردد؛ از این رو، ساختار و بافت سخن

نقش تعیین کننده ای را ایفا می نماید.» (حموده، ۱۹۹۹: ۱۱۵) و حذف در جمله اگر برای هدف و غرضی نباشد نقص در کلام است و ذکر کلمه‌ای اگر به هدف و دلیلی نباشد، حشو و زیادت بی‌فایده است. ساختار نحوی «أنا أنبئکم» دلالت‌گر معرفه آوردن مسندالیه است که با ضمیر متکلم أنا- در چارچوب عبارت قرآنی قرار گرفته است. در بیان علل تعریف مسندالیه تفنازانی عقیده دارد که: " اصل در مسندالیه معرفه بودن و در مسند نکره آوردن است - پس ضمیر آوردن مسندالیه در جایگاه ضمیر متکلم، مخاطب یا غائب است. همانند: أنا ضربت - أنت ضربت. " (التفتازانی: ۲۰۱۰: ۱۳۹) همچنین در این بافت معنایی، آرایه ادبی نهفته است؛ تقدیم مسندالیه به صورت ضمیر أنا - چنانچه مقدم آوردن مسندالیه دلایلی متعددی دارد اما در این آیه به نظر می‌رسد جهت تخصیص و تأکید حکم آمده است تا عمل یکی از آن دو زندانی را محکم نماید و این کار را به او اختصاص دهد از این رو عبدالقاهر جرجانی و سکاکی دو دیدگاه را برای تقدیم اسم یا ضمیر عنوان کرده‌اند: عبدالقاهر می‌گوید افاده تخصیص می‌کند: همچون جمله "ما أنا قلت" ثبوت گفتار این سخن به غیر متکلم - افاده تخصیص دارد: بنابراین برای دفع توهم از مخاطبی که فکر کند با او اشتراک انجام حکمی را داری یا خودت به تنهایی آن را بیان کردی؛ در جایی دیگر برای تخصیص و تأکید آورده می‌شود: مانند «أنا سعیت فی حاجتک» به منظور توهم زدایی از کسی که آن را انجام داده یا در آن مشارکت کرده است. سکاکی بر اصل آن اتفاق نظر دارد اما در جزئیاتش با جرجانی اختلاف نظر دارد: اگر مسندالیه تقدیمی، نکره باشد آن حکم برای تخصیص است و اگر مسندالیه، معرفه باشد چه اسم ظاهر و چه ضمیر باشد برای تقویت و تأکید حکم به کار می‌رود. (همان، ۱۹۴-۱۹۵-۲۰۰)

نتیجه

از پژوهش حاضر نتایج ذیل حاصل می‌گردد که حضرت یوسف (ع) با بیان کیفیت و خصوصیت طعام، به عنوان معجزه‌ای بر صدق گفتارش، قصد داشت آن‌ها را به سوی توحید دعوت کند و ضمیر در "تأویله" طبق نظر اکثر مفسران به طعام باز می‌گردد. واژه "تأویله" به معنای تعبیر خواب نیست، بلکه به معنای بیان حالت و کیفیت طعام آمده است؛ همچنین فاعل جمله: "قبل آن یأتیکما" طعام است نه تعبیر خواب؛ سپس حضرت یوسف (ع) این معجزه و توانایی را از تعلیم پروردگارش دانسته و علت داشتن تعبیر خواب و علوم غیبی را این گونه بیان کرده است که چون ملت و کیش مشرکان را پیروی نکرده‌ام، یعنی شرک را رها نموده و به توحید گرویده‌ام.

سرانجام با بررسی مفاهیم تأویل و اعجاز و جمع‌بندی نظر مفسران و نکات موجود در سیاق آیه به این تحلیل می‌رسیم که یوسف (ع) ضمن زمینه‌سازی برای دعوت، نخست با ارائه معجزه، ادعای پیامبری و منصب الهی خود را اثبات نموده، سپس با ایجاد فرصتی مناسب با بیان نعمت‌های الهی و عقاید خویش، فطرت‌ها را بیدار و توانایی عقل‌ها را به کار گرفت و راه صواب را رهنمون شد. بنابراین با توجه به سیاق این آیه و آیات بعد، که شیوه‌های دعوت یوسف (ع) را بیان می‌کند و

نشان می‌دهد که او در مقام راهنمایی و ارشاد مردم است؛ برتری نظریه اعجاز تأیید می‌شود.

تحلیل ابعاد مرجع ضمیر تأویله در سه آیه ۳۶-۳۷ و ۴۴ سوره یوسف (ع) نشان می‌دهد که ضمیر "ه" در آیه ۳۶ و ۴۵ این سوره، از نظر لفظی و معنایی به مرجع ضمیر رؤیا باز می‌گردد، از طرفی، تمرکز اصلی در دلالت مرجع ضمیر تأویله در آیه ۳۷ متمرکز گشته است؛ از آنجا که از لحاظ نحوی، لفظ مفرد ضمیر "ه" نشان‌دهنده انتساب به مرجع ضمیر طعام است همچنین از لحاظ معنایی نیز تعبیر و تأویل طعام را بیان می‌کند نه رأی.

واکاوی جنبه‌های بلاغی و ادبی در این آیات بیان می‌کند که زمینه‌های بسیاری از صورت‌های معنایی و آوایی از حالات مسندالیه گرفته تا حذف در آنها به چشم می‌خورد.

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحرير و النوير، بی جا.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ۳- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، بی جا: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۴- اندلسی، ابوحيان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- ۵- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۶- پل نويا، بی تا، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: نشر دانشگاهی.
- ۷- التفتازانی، فاضل اللیب مسعود بن عمر، (۲۰۱۰م / ۱۴۳۱)، مختصر المعانی، علم المعانی و البیان- المجلد الاول، مع الحاشیة شیخ الهند محمود حسن، کراتشی - پاکستان: مکتبه البشری.
- ۸- حسن، عباس، (۱۳۹۸ق)، دار المعارف الطبعة: الطبعة الخامسة عشرة.
- ۹- حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران: انتشارات کتابفروشی لطفی.
- ۱۰- حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
- ۱۱- حموده، طاهر سلیمان، (۱۹۹۹م)، ظاهر الحذف فی الدرس اللغوی، اسکندریه: دار الجامعیة للنشر.
- ۱۲- درویش، محیی الدین، (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، سوریه، دار الارشاد.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داود، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
- ۱۴- رمضان النجار، نادیه، (۱۳۹۱ش)، زبان شناسی سوره یوسف، ترجمه و تحقیق: سید ابوالفضل سجادی و محمود شهبازی، قم: طلیعه سبز.
- ۱۵- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین، بی تا، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم و ...، قم: انتشارات شریف رضی.
- ۱۷- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره: دارالشروق.

- ۱۸- شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغه للطباعه و النشر.
- ۱۹- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۹ق)، البلاغ فی التفسیر القرآن بالقرآن، قم، بدون نشر.
- ۲۰- صدر، سیدمحمد باقر و حکیم، سیدمحمدباقر، (۱۴۰۳ق)، علوم القرآن، تهران، المجمع‌العلمی الاسلامی.
- ۲۱- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۲- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- ۲۴- عباسی مقدم، مصطفی، (۱۳۷۹ش)، اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۲۵- عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، تفسیر العیاشی، تهران: مکتبه علمیه اسلامیة.
- ۲۶- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح‌الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۷- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
- ۲۸- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک لطباعه و النشر.
- ۲۹- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۳۰- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۱- محلی، جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی، (۱۴۱۶ق)، تفسیر جلالین، بیروت: موسسه‌النور للمطبوعات.
- ۳۲- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۳- معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۵ق)، تلخیص التمهید، قم: انتشارات حوزه علمیه.
- ۳۴- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۵- الهاشمی، السید احمد، دون تاریخ، جواهر البلاغه؛ فی المعانی و البیان و البدیع. ضبط و تدقیق و توثیق، یوسف الصمیلی، بیروت: مکتبه‌العصریه.
- ۳۶- یدالله، نصریان، (۱۳۸۰ش)، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران: سمت.

مقالات:

۳۷- رهبری، حسن (۱۳۸۸)، مفهوم تأویل در سوره یوسف، پژوهش‌های قرآنی: ۲۳۲-۲۵۲

۳۸- علوی‌نژاد، سیدحیدر، (۱۳۸۸)، معناشناسی تأویل قرآن در منظر اهل بیت علیهم‌السلام، مجله حسنا، شماره دوم.

Website:

<http://www.msvu.ca/en/home/studentsehttp://www.msvu.ca/enrvice>

Cohesion in English, M.A.K. HOLLIDAY, Roqiye Hassan, London; Longman:1976.